

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریبرز سنجری
۰۴ اپریل ۲۰۱۷

در افشای کتاب سازی تحت نام رفیق "حمید اشرف"

توضیح پیام فدائی: روز شنبه ۳۱ دسامبر ۲۰۱۶، رادیو همبستگی که برنامه هایش از استهلاک سویدن پخش می شود مصاحبه ای با رفیق فریبرز سنجری انجام داد. این مصاحبه در رابطه با کتابی بود که اخیراً از سوی فردی به نام انوش صالحی تحت عنوان "حماسه سیاهکل" منتشر شده است. این کتاب که توسط نشر باران در سویدن چاپ شده، در واقع یک کتاب سازی آشکار به نام رفیق کبیر "حمید اشرف" می باشد. قبلاً رفیق "سنجری" در مطلبی به تاریخ شهریور [سنبله] ۹۵ تحت عنوان "کتاب سازی با نام رفیق حمید اشرف" که در پیام فدائی شماره ۲۰۷ منتشر شد، به افشای آن پرداخته بود. پیام فدائی این مصاحبه را از حالت گفتار به نوشتار در آورده و با برخی تغییرات جزئی به این ترتیب در اختیار خوانندگان نشریه قرار می دهد. فایل صوتی این مصاحبه در آدرس زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی می باشد:

<http://www.siahkal.com/audio-speeches.htm>

رادیو همبستگی: من تلفونی آقای سنجری را با خودم دارم. سلام و روزتان به خیر آقای سنجری.
فریبرز سنجری: من هم متقابلاً به شما درود میفرستم، به همه دست اندرکاران رادیو سلام میدم به همه شنوندگان عزیزی که این برنامه را دنبال می کنند.

رادیو همبستگی: آقای سنجری ما واقعیتش این است که فکر کردیم یک فکوس ویژه ای بکنیم رو این کتاب، به خصوص اگر چنانچه اصلت و غیر اصل بودن این کتاب بتونه تا حد زیادی ثابت بشه، کتاب قبلی آقای انوش صالحی یعنی اسم شب سیاهکل هم که پایه آن کتاب، بنا شده روی همین کتابی که بعداً چاپ شد، به اصطلاح خیلی روشن خواهد شد. من میخوام بگم شما وقتی این کتاب را خواندید چه احساسی ابتداء بهت دست داد آقای سنجری؟
فریبرز سنجری: بگذارید چون امروز آخرین روز سال ۲۰۱۶ است و از فردا سال ۲۰۱۷ شروع میشه، من قبل از هر صحبتی از این فرصت استفاده کنم و سال نو میلادی را به همه هموطنان و شنوندگانی که این سال را و این آغاز این

سال را جشن می گیرند ، تبریک بگم و برای همه کارگران و زحمتکشان موفقیت و شادی و پیروزی آرزو کنم در سال جدید. پیروزی در مبارزه بی وقفه شان علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی.

اما حالا اگر برگردم به سؤال شما ، پرسش شما، به طور طبیعی وقتی که کسی اسناد سازمان فدائی را در تمام این سال ها باهانش زندگی کرده ، باهانش برخورد داشته ، خب به هر حال با عناصری که با خود ، با رفقائی که با خود رفیق حمید اشرف زندگی کردن، مبارزه کردن در تماس بوده ، وقتی می شنود که بعد از چهل سال - یعنی حمید اشرف از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق در ۸ تیر سال ۵۵ در درگیری با ساواک شاه به شهادت رسیده - حالا در سال ۹۵ میباید کتابی چاپ می کنند بنام او و مدعی می شوند که این نوشته اوست. در حالی که در تمام این چهل سال هیچ کدام از یاران حمید اشرف از وجود چنین کتابی اطلاعی نداشته اند. خب به هر حال انسان حیرت زده می شه و تعجب می کنه که چطور ممکنه بعد از چهل سال کتابی را به او نسبت بدهند ، به یکی از رهبران این سازمان ، که اصلاً هیچ کس از یاران او از وجود آن اطلاعی نداشته . خب حالا البته همیشه در جنبش های انقلابی اسنادی هست و وجود داره که می تونه سال ها بعد رونمایی بشود. مثلاً ما نوارهای بحث سازمان فدائی با سازمان مجاهدین مارکسیست شده را بعد از سال ها در خارج از کشور منتشر شد ولی وقتی این نوارها منتشر شد به هر حال کسانی در همان موقع آن نوارها را شنیده بودند قبلاً، دیده بودند و ازش اطلاع داشتند؛ این جور نبوده که از روی آسمان یک دفعه چند تا نوار بیاد . در ضمن صداهائی بود که همه می شناختندشون ، ولی حالا این کتاب این حیرت را ایجاد می کند که چطور تمام رفقائی که با حمید بودند اصلاً اطلاعی از آن نداشتند؟ به هر حال این اولین مسأله ای است که شک ایجاد می کنه در اصالت یک چنین کتابی و انسان را و می دارد که برود و جست و جو کند و پرس و جو کند و ببیند که خب چه عواملی باعث شده که یک چنین کاری صورت بگیرد . بعد از این که این خبر منتشر شد ، و می دانید که در تیر ماه امسال هم ، تیر ماه سال ۹۵ هم کسانی که این کتاب را منتشر کردند در یک جلسه ای در کلن (المان) این را معرفی کردند و اعلام کردند و خب این از آن جا همه کسانی که به مسائل تاریخ سازمان فدائی و جنبش انقلابی مردم ایران علاقه مندند کنجکاو شدند، جست و جو کردند و خب من هم مثل همه این ها در این رابطه شروع به تحقیق کردم و پرس و جو کردم و مطالعه کردم . دیدم بابا اصلاً از بنیان چنین چیزی را نمی شه به حمید اشرف منتسب کرد، به خصوص بعد از این که کتاب بدستم رسید.

رادبو همبستگی: ببین آقای سنجری عذر می خواهم، این ها یک خورده فراتر از اینه. فقط اگه قبول کنیم که آره حمید اشرف هم چنین اثری نداشته همان طوری که من توی مقدمه گفتم ، یا هیچ کدام از هم رزم هائی که الان زنده هستند اطلاعی ندارند ، ولی نویسنده و دیگرانی که در همکاری با نویسنده بودند و من مصاحبه کردم هفته قبل باهاشون ، اعتقاد بر این دارند که نه تنها رونویسی از این کتاب شده بوده همون موقع ، و توی خونه های تیمی به هر حال شیوه رونویسی بود یا تایپ بود، بلکه نویسنده تو مقدمه می گه من نسخه تایپ شده اش را داشتم "از سر محبت" یکی بهم داده بوده توی ایران یعنی این باید وقتی که یک چیزی تایپ میشه توی خونه های تیمی سازمان یا حتی رونویسی می شه باید یک جزوه جا افتاده ای ، یک اثر شناخته شده ای بوده باشد.

فریبرز سنجری: بله ، ببینید فرخ نگهدار و مجید کیانزاد در یک نوشته ای که در رابطه با همین چهلمین سالگرد شهادت حمید اشرف تهیه کردند مشترکاً یک زیر نویس گذاشتند و مدعی شدند که این جزوه ، چی هستش؟ یک نشریه داخلی بوده، یک جزوه داخلی بوده ، پس به طور طبیعی با این ادعا این جزوه باید جزء آثار داخلی تشکیلات چریکهای فدائی خلق تلقی شود ، ولی ما از کسانی که در تشکیلات چریکهای فدائی خلق از همان آغاز حضور داشته اند و به هر حال

دسترسی داشته اند به همه اسناد و مدارک این سازمان وقتی سؤال می کنیم چنین چیزی را شاهد نبوده اند و تأیید نمی کنند. بعد از این، ما می دونیم که بعد از ضربات سال ۵۵ شاخه مشهود سازمان چریکها تقریباً دست نخورده باقی ماند و تمام اسناد و مدارکی که تا آن موقع در آن سازمان وجود داشت در آن قسمت سالم حفظ شد و عناصر این شاخه هم اکثراً تا قیام بهمین زنده بودند برخی هاشان به وسیله جمهوری اسلامی، در درگیری با جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند و هنوز هم برخی هاشون زنده اند. از اینها هم که انسان پرس و جو می کنه، به هیچ وجه چنین اثری را نه دیده اند و نه تأیید می کنند. در نتیجه ادعای کسانی مثل فرخ نگهدار در مورد یک چنین کتابی که حالا در مصاحبه با رادیوی شما مدعی شده که در سال ۶۱ این کتاب بوده یک دروغی بیش نیست، با واقعیت انطباق ندارد چون هیچ کدام از رفقای که در آن سالها در چهار چوب این سازمان فعالیت می کردند چنین اثر داخلی را ندیده اند. اگر هم برگردیم حالا، یک نکته دیگر را هم بهش توجه باید کرد، اگر می خواهید نور بیندازید به این تاریکی هائی که دشمن داره ایجاد می کنه، در مطالبی که بعد از، نقدها که و یا افشاگری هائی که علیه این روش کار و این کتاب شد، انوش صالحی مدعی شده که یک جزوه تاپ شده ای را یک نفر بهش، قبلاً گفته بود که یک نفر "از سر لطف" بهش داده. بعد مدعی شد که در سال ۶۳ یک هسته انقلابی "یک گروهی به نام هسته انقلابی" این را در ایران چاپ کرده، پخش کرده. خب اکثر فعالان چپ در خارج از کشور الان، تقریباً کسانی، خیلی هاشان در سال های ۶۰ - ۶۳ در ایران بودند و در بطن مسائل جنبش قرار داشتند. هیچ کدام از آنها هم چنین چیزی ندیدند و این درست در تعارض این حرف اخیر انوش صالحی، یعنی منتشر کننده این اثر، و در تعارض با همین حرفی است که فرخ نگهدار می زند و مدعی می شود که از سال ۶۱ این اثر را داشته و حالا من نمی دانم چرا این اثری را که در سال ۶۱ در دستش بوده تا سال ۹۵ حفظ اش کرده و توی تمام این سالها به کسی نداده بخواند یا اگر هم داده اعلام نمی کنه و اصولاً رهبری آن سازمانی که او به آن منتسب است و یکی از بنیانگذاران اکثریت است، آنها هم خیلی هاشون خبری از وجود چنین چیزی نداشته اند یا به هر حال می توانند بیابند و اعلام کنند که کجا و کی دیده اند. در نتیجه با گذاشتن این فاکت ها در کنار هم شما خیلی راحت می توانید متوجه شوید که ما با یک "کتاب سازی" به نام حمید اشرف مواجهیم. وقتی این مسأله روشن شود که یک کتاب سازی در کار است، آن موقع آدم می تواند، هر رفیق انقلابی می تواند برود و خود کتاب را مطالعه کند و ببیند که حالا با رجوع به کتاب، اینها چه اهدافی را دارند دنبال می کنند.

رادیو همبستگی: خب شما بگویند اینها چه اهدافی را دنبال می کنند. نظر شما چیست؟ چرا کتاب سازی؟ اصلاً چرا حمید اشرف؟

فریبرز سنجرى: ببینید اولاً این که چرا حمید اشرف، به خاطر این که حمید اشرف یک چهره خیلی شناخته شده ای در جنبش کمونیستی ایران است و در واقع هنوز هم رزم های دلاورانه او و فعالیت های مبارزاتی اش در میان جوانان همین نسل هم گیرائی داشته و هنوز هم داره. در نتیجه برای این که، دشمن برای این که بتونه سازمان فدائی و ارزش ها و سنت هائی را که این سازمان شکل داده و بنیان گذاشته در جنبش کمونیستی ایران را بکوبد بطور طبیعی چهره هاش را آماج حملات خودش قرار می دهد که یکی از مهمترین آنها همین رفیق حمید اشرف است. البته بازی ای که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی علیه چپ ها و سازمان فدائی راه انداخته با حمید اشرف شروع نشده و به حمید اشرف هم ختم نمی شود ولی به هر حال چون حمید اشرف یک نقش مهمی داشته، به طور طبیعی باید به اسم اون کار کرد تا جوانان را فریب داد. مهمتر، یک نکته دیگر هم باید بهش توجه کرد، وزارت اطلاعات کتابی چاپ کرد به نام چریکهای فدائی خلق از نخستین کنشها تا سال ۵۷، خب که اسم محمود نادری روش نوشته بودند که حتماً دیدیش.

رادیو همبستگی: بله بله.

فریبرز سنجری: این کتاب خب میاد یک سری اتهامات می زنه به حمید اشرف که هنوز هم این اتهامات در نشریات مختلفی که در داخل کشور مثل "اندیشه پویا" منتشر می شوند این اتهامات داره تکرار می شه ، ولی رسوائی سربازان گمنام امام زمان ، که خودشون را این جور می نامند یا خمینی این جوری نامید نیروهای اطلاعاتی اش را ، این قدر در میان مردم ما زیاده که وقتی که اثری منتسب می شه به آن ها دیگه فاقد ارزش می شه بین جوان ها. حالا اگر بیایند همان حرف ها را به شکل ظریف و به نام حمید اشرف چاپ بکنند. خب به طور طبیعی خواننده خواهد داشت . شما نگاه کنید این ها آمدند یک چند تا، حالا یک کمی حاشیه من میرم آگه امکانش باشه ، این ها آمدند یک تابلوهائی درست کردند و این تابلوها را نمایشگاه می گذارند و در تهران این تابلوها را به نمایش می گذارند. خیلی از کسانی که در سال های دهه ۶۰ جزء فعالان جنبش انقلابی بودند می روند و این نمایشگاه را نگاه می کنند و این تابلوها را نگاه می کنند چرا که می بینند که به هر حال یک اسمی از حمید اشرف هست. اسمی از مرضیه احمدی اسکوئی هست. اسمی از صمد بهرنگی هست. خب ولی حالا پیامی که این تابلوها می ده پیامی است درست علیه افکار، اندیشه ها و آرمان های این رفقاء ، ولی به هر حال همین فضا هم یک سری (بیننده) برای خودش پیدا می کنه. کسانی را که ، بینندگانی را که بروند و آن نمایشگاه را نگاه کنند . حالا هم وقتی اسم حمید اشرف روی این کتاب باشه ، که حتماً هم این کتاب در ایران چاپ خواهد شد ، این بطور طبیعی یک عده ائی می روند و کتاب را، چون اسم حمید روش است می بینند، می خردند و می خوانند. خب حالا در این کتاب ، وقتی که بری توی خود کتاب می بینی خود حمید اولاً کسی جلوه داده می شه که ، کسی که از بهمن ۴۹ بصورت مخفی با ساواک شاه درگیری مستقیم روزمره داشته تا ۸ تیر ۵۵ ، یک آدم لایبالی معرفی می شه که همین جوری برای خودش تاریخ ها را عوضی می گه ، همه افراد را با اسم اصلی می گه ، کسانی را که توی زندان هستند و زیر دست ساواک اند، اطلاعات آن ها را همین طوری رو می کنه . خب یک چنین شخصیتی از حمید ساختن یا از سوی دیگر مثلاً علی اکبر صفائی فرمانده (دسته) جنگل را آدمی خشن معرفی کردن، که سر چیزهای خیلی بی ارزش و بی اهمیتی برخوردارهای خشن می کنه با اعضای دسته پارتیزانی جنگل ، خب این ها همه چیزی که به آن جوان می ده یک نقاط منفی از حرکت است و اصولاً این چیز را نشان می دهد که همه این حرکت هائی که شده بقول معروف "آوایش از دور خوش است" ، وقتی می ری توش می بینی چقدر اشکالات وجود داشته و فلان و این ها. من البته این را تاکید کنم، هیچ حرکت انقلابی در هیچ جای دنیا نیست که اشکال و انتقاد بهش وارد نباشه ها، ولی این کاری که دشمن داره می کنه می خواد خراب بکنه و این یک توطئه سازمان یافته و با برنامه ای است که سال هاست وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای خراب کردن همه کمونیست های ایران و از جمله چریک های فدائی خلق سازمان داده.

رادیو همبستگی: آقای سنجری شما یک مقاله بسیار مفصلی هم بعد از خواندن کتاب نوشتید ، نقد و بررسی کردید از زوایای مختلف و من این جا باید تاکید کنم که نوشته تون خیلی تندتر و رادیکال تر و خیلی تهاجمی تر از واقعیت اینه که مصاحبه تون است . ولی اون چیزی که هست این است که واقعیتش من انتظار خیلی چیز بیشتری داشتم. ولی من در مصاحبه ای که با فرخ نگهدار داشتم وقتی به صفحه ۱۳ کتاب ، آن چارت تشکیلاتی که در مورد گروه جنگل کشیده شده بود و به عنوان یک به اصطلاح خیلی اشتباه بزرگ امنیتی از طرف حمید اشرف ، این که چارت سازمانی را بکشی ، بعد اسامی واقعی آدم ها را هم بنویسی ، آن وقت بعضی از آن ها هم همزمان توی زندان باشند. متوجه اید؟

فریبرز سنجری: بله

رادیو همبستگی: مثلاً به طور نمونه مهدی سامع . وقتی این جور سؤال ها را می کردم ، خب از طرفی آقای نگهدار خوشحال هم نبود که آقای مهدی سامع نقش برجسته ای توی این کتاب پیدا کرده یا تو آن چارت سازمانی ، ولی خیلی جاها مثلاً من فکر می کنم خیلی راحت می گفت به این سؤال پاسخ نمی دم . متوجه منظورم شدید؟

فریبرز سنجری: بله

رادیو همبستگی: یعنی واقعیتش اینه که آن کتاب و آن چیزی که فرخ نگهدار می گه که از سال ۶۱ قابل ردگیری و پیگیری هستش ، من جهت این مصاحبه ها با خیلی از فعالان سازمان چریک ها که الان ، چه الان فعالیت تشکیلاتی دارند ، چه ندارند در تماس بودم . خیلی ها اساساً منکر این هستند که چنین جزوه ای منتسب بوده باشه به حمید اشرف یا مال اون باشه . من یک نمونه اش را می گویم که اجازه اش را هم از طرف خودش دارم . با آقای نیری صحبت کردم ، می دانید در مورد ایرج نیری هم یک چند خط خیلی تحقیر آمیز نوشته شده که حمید اشرف

فریبرز سنجری: بله ، من بهش اشاره کرده ام در آن نوشته ام

رادیو همبستگی: آره، خود ایرج نیری گفت که من سند و مدرکی ندارم که بگویم که این کتاب کار جمهوری اسلامی است . یا مثلاً چیزه . ندارم سند زنده ، ولی احساس من به من می گه این کار، کار حمید اشرف نیست . حمید اشرف با این ادبیات با دوستان خودش و با مسأله امنیتی برخورد نمی کرد . چرا این بازماندگان یک سکوت رسانه نی (کردند) اون یک اصطلاحی هست که می گویند گوشت همدیگر را می خورند ، استخوان همدیگر را نمی خورند . چرا این بچه ها نمی خواهند قضیه را رسانه نی اش کنند؟ سکوت می کنند . خیلی ها به درخواست مصاحبه پاسخ منفی می دهند .

فریبرز سنجری: ببینید این سؤال شما را من نمی تونم جواب بدم چون که من هم در این مورد مقاله نوشتم و در سایت ها موجود است ، در سایت سیاهکل موجود است ، و هم الان می گید مصاحبه اومدم و حرفم را می زنم . این که چرا دیگران نمی کنند را ...

رادیو همبستگی: به هر حال با توجه به شناختی که شما از روحیات دارید ، من این سؤال را کردم.

فریبرز سنجری: یک چیز را ببینید، در یک حدی بر می گردد به این که کسی که می خواد اظهار نظر کنه خب باید بره و وقت بگذارد و کار کنه و یک سری به هر حال مدارک و فاکت ها را جمع آوری کنه . به صرف همین که یکی بیاد بگه من می گم که این نوشته حمید اشرف نیست ، کسی این حرف را باور نمی کند ، تأثیر مثبت روی کسی نمی گذارد . این باید آدم بره و روی چیزهای مختلف کار کنه و مدارک و فاکت های مختلف را جمع کنه . مثلاً یکی از نکاتی که واقعاً اگر کسی می خواد در جعلی بودن این کتاب واقعاً تأکید بکنه ، نگارش این کتاب با دو کتابی که با دو جزوه ای که از حمید اشرف باقی است متفاوت است ؛ یعنی هر کسی که دستی به قلم داشته باشد و این سه تا مطلب را کنار هم بگذاره و بخونه می بینه که در آن دو نوشته ، یعنی در "تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه" و بعد "جمع بندی سه ساله" ، حمید اشرف کسی است که خیلی با فاکت ، روشن و کوتاه حرفش را می زنه می ره . اصلاً اهل داستان سرایی نیست . در حالی که در این حماسه سیاهکلی که چاپ شده ، نویسنده هرکس هست یک داستان سراسر است . مثلاً، اصلاً این صحنه را من برای شما حالا، این جمله را من از ذهنم می گم . می گه که من فرهودی را من در، رفیق

شهید احمد فرهودی ، می گه من او را پیاده کردم و دیگه نماندم تا ببینم چگونه علی اکبر صفائی رفیق قدیمی اش را در آغوش می کشد و مثلاً این دو تا چگونه مثلاً اشک شوق از شون جاری ، چیز می شه که هم را بعد از سال ها دیدند . اصلاً! با روحیاتی که از حمید اشرف که همه می شناسند و با دو نوشته ای که از آن بوده ، این نگارش ، این شیوه و این سبک کار مال اون نیست ! یا مثلاً در یک موردی می گه که نمی دونم رفیق محدث قندچی کنار آتش نشسته بود و چوب ها را می شکست و به آتش ، روی آتش می انداخت و بعد فکر می کرد به مثلاً ایرج صالحی که گم شده بود . این نگارش نگارش اون نیست!

همان طور هم که خودتون گفتید ، اصولاً حمید اشرف کسی است که به مسائل امنیتی و مسائلی که ممکن است ، چی؟ هرگونه اطلاع بیشتر به دشمن دادن حساس بوده و با تجربه سیاسی هم که داشته همیشه روی این مسائل تأکید کرده . کسانی هم که باهش کار مبارزاتی کردند و می شناسندش می دانند که این هم خودش این را عملی می کرد ، رعایت می کرد و هم به دیگران تأکید می کرد که رعایت کنند . برای این که در این چیزی که به اسم حمید اشرف چاپ کردند شما موارد متعددی را می بینید که آدم ها را بدون مسؤولیت داره رو می کنه . مثلاً خواهر رحیم سماعی زنده است موقعی که این جزوه را که مدعی اند حمید اشرف نوشته ، که البته مال حمید اشرف نیست ، موقعی که این جزوه را نوشته مثلاً می گن که بین سال ۵۰ تا ۵۳ است . خب در این فاصله خواهر رحیم سماعی زنده است ولی در این جزوه نوشته می شه که مثلاً چیز ها را ، کاپشن ها را با چرخ خیاطی اون درست کرد .

رادیو همبستگی: بله

فریبرز سنجرى: یا مثلاً راجع به همسر رفیق شهید سعید کلانتری می گه که رابط بود و از زندان خیر می آورد برای رفقاء . خب این ها همه زنده بودند . کی می تونه باور کنه که یک آدمی که رهبر یک سازمان مخفی ، زیر زمینی و همه قواعد امنیتی را هر روز خودش رعایت می کنه ، بیاد همین جوری بر داره و اسامی را بگه؟ و بعد هم خب این هر آن ممکن است ، چون ما در یک ، سازمان چریک های فدائی خلق در یک درگیری روزمره مستقیم با ساواک شاه بود و خب هر لحظه ممکنه این ها به دست ساواک هم بیفتد ، خب پس این آدم ها همه در خطر قرار می گیرند . یا مثلاً همون طور که راجع به ایرج نیری مثلاً کسی نمیاید راجع به ایرج نیری اون جور برداره بنویسه که من نمی دونستم که مثلاً این می دونه داره چکار می کنه یا نه . کسی که خب به هر حال یکی از کسانی بوده که انبارک زنی های سپاهکل بهش وظیفه داده بودند . یا در مورد مسأله همین مهدی سامع ، من کاری به آن حرفهائی که فرخ نگهدار می زنه ندارم ، ولی مهدی سامع زندان بوده

رادیو همبستگی: بله

فریبرز سنجرى: چطور میشه براش یک چارت تشکیلاتی درست کرد و

رادیو همبستگی: تو مرکزیت

فریبرز سنجرى: توی مرکزیت شهر گروه جنگل ، در حالی که خودش هنوز هم زنده است و می گه اصلاً چنین مرکزیتی وجود نداشته و منم اصلاً جزء اش نبوده ام .

رادیو همبستگی: بله منم باهاش صحبت کردم ، البته حاضر به مصاحبه نشد ولی اعتقاد این بود که خیلی بزرگ نمائی شده در مورد وضعیت من در این کتاب. آقای سنجری شما احتمال نمی دهید که چون تو بخشی از کتاب قبلی انوش صالحی هم بود وقتی رجوع می ده به کتاب چاپ نشده ، یعنی همین کتابی که الان چاپ شده ، خیلی جاها توی زیر نویس ، این می گه که شخصی از اعضای سازمان چریکها که به هرحال رابط بین تهران و جنگل بوده ، اون جا دیگر اسم حمید اشرف نیست. شما احتمال نمی دهید که ، احتمال را می گم ها، که این نوشته حالا حمید اشرف نبوده باشه یکی از بچه های دیگه سازمان بوده و به نوعی به اصطلاح چه در ضربات خونه های تیمی به دست ساواک افتاده باشه یا مثلاً موقع تخلیه خونه های تیمی موقع فرار کسی با خودش برده باشه و بعد هم به نوعی "از سر لطف" داده باشه به آقای انوش صالحی ؟

فریبرز سنجری: ببینید، اصلاً ، نه ، ببینید شما می توانید به عنوان کسی که تحقیق داره می کنه همه زوایای مختلف مسأله را توی ذهنتون بیارید ، ولی اصلاً به این فکر نکنید که ممکنه این نوشته نوشته ای باشه از یکی از بچه های فدائی . اولاً، اطلاعاتی که در این کتاب نوشته شده را هر کسی نداره . این اطلاعات اطلاعاتی است که افرادی مثل حمید اشرف دارند. چون کسانی که مثلاً می گه من رفتم کوه ، این جوری شد ، این را دیدم ، اون را بردم ، این وسایل را از این ور بردم به آن ور ، این ها کارهائی است که مثلاً حمید اشرف ، اسکندر صادقی نژاد ، اسکندر رحیمی ، این تیپ ها انجام می دادند و هر کسی نمی تونه ، مثلاً این طوری نیست که یک ، به قول معروف ، سمپاتی بیاد و یک سری اطلاعات را شنیده ، برای خودش داستان بنویسه چیز کنه. نه ، این یک کتاب سازی است و حالا کسانی هم که چاپش کردند و کسانی هم که بر اساس آن کتاب نوشتند خب هنوز زنده اند و خودشون یک ادعاهائی می کنند . مثلاً یکی شون می گه این کتاب از سال ۶۱ دست من است ولی هیچ یک از دوستانش نمی دانند که این از سال ۶۱ دست اون است ، چرا نداده بقیه بخوانند . یکی شون ادعا می کنه که در سال ۶۳ اصلاً در ایران یک هسته انقلابی آن را چاپ کرده . ببینید مردم ما یک چیزی دارند میگن که "یک چیزی گفتمی منم قبول کردم ، اصرار کردی شک کردم ، قسم خوردی یقین کردم دروغ میگی" این وصف حال این هاست الان . این ها الان در تکاپو و اون تلاش های مذبوحانه ای که شروع کردند برای این که ثابت کنند که این کتاب مال حمید اشرف است، نوشته حمید اشرف است به یک دروغ های جدیدتری متوسل می شن مجبور هم هستند بشوند ها. اصلاً این امر تردید ناپذیر است و غیر قابل، اصلاً نمیشه، کسی نمیتون وارد یک چنین داستانی بشه و بعداً دروغ نگه. این ها الان هر کدام یک چیزی می گویند که با هم فرق دارد و این ها هم این کتاب را چاپ کردند. بعد حالا، حالا فرض کنیم که یک نفر در سازمان فدائی این جزوه را داشته . خب، این جزوه بالاخره تو آن سازمان فدائی در نسخه های دیگری هم ، در شاخه های دیگری هم باید می بود دیگه. چرا در آن جاها هیچ اثری از این نیست؟ بالاخره کسانی که از آن دوره زنده مانده اند ، بالاخره یک نفر باید می بود که اینو می خورد . آن ها هم که هیچ کدام چنین ادعائی نمی کنند و چنین چیزی را ندیدند. بعد از این، وقتی می گویند این نوشته حمید اشرف است ، خب حمید اشرف که ما وقتی برگردیم به سازمان فدائی و تاریخ سازمان فدائی را نگاه کنیم ، در فاصله سال ۵۰ تا ۵۳ دو تا جزوه به اسم حمید اشرف منتشر شده ، یکی همون "تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه" است ، دیگری "جمع بندی سه ساله" این جمع بندی سه ساله، خودش می گه من می خواهم در ۷ قسمت بین ۵۰ تا ۵۳ را تجربیاتش را در اختیار بچه های جدید بگذارم که وارد سازمان می شن. این را نوشته. خب، این جزوه خودش کامل نیست ، یعنی هر کس جمع بندی سه ساله را بخونه می بینه که این اصلاً نتونسته از سال ۵۰ هم حتی یک کم فراتر بره و وارد ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ بشود که بخواد تجربه منتقل کنه . در نتیجه اگر حمید اشرف می خواست واقعا جزوه جدیدی بنویسه ، خب می نشست و اون را تکمیل می کرد . چرا بره وقتش را بگذاره صرف چی بکنه؟ حماسه سیاهکلی که یک

داستان سرائی است و هیچ تجربه ای را واقعا منتقل نمی کند. از سوی دیگر، در سال ۵۳ که ادعا می شه مثلاً به هر حال این کتاب باید همون موقع ها نوشته شده باشه، این جزوه، حمید اشرف بخاطر نقشی که در سازمان فدائی داشته، شدیداً مشغول بوده، فرصت خیلی کارها را نداشته.

ببینید سازمان فدائی در سال ۵۳ بزرگترین عملیات های نظامی اش را انجام داده و با هجوم وسیع روشنفکران انقلابی مواجه شده، مثلاً اگر در سال ۵۱ ما با کمبود نیرو ممکن بود مواجه بشیم یا مواجه بودیم. در سال ۵۳ اصلاً کمبود نیروئی وجود نداشت. از زیادی نیرو (به قول معروف) در مضیقه بودند رفقاء، که این نیروی زیاد را چه جوری سازمان بدهند، چطوری آموزش بدهند. بعدها حتی در یک مقطعی ما حتی سازمان عضوگیری جدید را ممنوع کرد. به خاطر این یورش و این هجوم نیروهای جدید به سازمان. خب تو چنین فضائی چطوری می تونه بشینه داستان سرائی کند که فلانی نشسته بود داشت چوب می انداخت تو آتش و فکر می کرد به این که دوستش چی شده؟

رادیو همبستگی: بله، من

فریبرز سنجرى: حالا یک نکته دیگه، بفرمائید

رادیو همبستگی: نه بفرمائید شما اگر نکته ای دارید.

فریبرز سنجرى: یک نکته دیگه هم بگم، برخی نکات توی این کتاب هست، مثلاً همین تأکید بر این که مثلاً یک نفر بنام ایرج صالحی، همین که گفتم چوب می انداخت و بهش فکر می کرد، این تأکید این است که اولاً ایرج صالحی زنده است، الان هم داره زندگی می کنه توی همین رژیم و آن ها هم، چیه؟ ازش بی اطلاع نیستند و این جور تأکید کردن روی این، بعد هم این حرف ها را به صفائی فراهانی نسبت دادن که اون می گه که اون یکی انقلابی دو آتشه است در حالی که همان موقع همه می دانستند که جا زده و رفته داره زندگی اش را می کنه، یک چهره ای از صفائی ارائه می دهد که برای یک جوانی که تازه می خواد وارد مبارزه بشود چهره ای منفی است. حالا این که چه کارها و چه برخوردهائی بعدها با این آدم ها بکنند و چه استفاده هائی ازشون بکنند و یا چه نقش هائی بعدها بهشون بدن که یک بحث دیگه ای است بفرمائید.

رادیو همبستگی: من خواستم سؤال پایانی را، اگر نکته ای فکر می کنید که گفته نشده یا سؤالی که باید مطرح می شد یا فکر می کنید چیزی هست که بگوئید، من ازتون خواهش می کنم که نکته پایانی را خیلی کوتاه بگوئید و ازتون خواهش می کنم بعد از نکته پایانی همون پشت خط باشید که ما صحبت بکنیم با شما، البته نه روی خط. نکته پایانی را بفرمائید بعد اگر ممکنه زیر

فریبرز سنجرى: نمیدونم چند دقیقه وقت دارم برای تکتۀ پایانی

رادیو همبستگی: شما می توانید تا سه دقیقه جمع بندی کنید

فریبرز سنجرى: ببینید من در سه دقیقه اگر بخوام صحبتم را جمع بندی بکنم، این کتاب به هیچ وجه نوشته حمید اشرف نیست. اطلاعات امنیتی که میده با شناختی که از حمید اشرف موجود است در تعارض است. سبک نگارشش با جزوه هائی که از حمید اشرف باقی مانده در تعارض است. منابعی که این کتاب را به دست انتشار دادند خودشون برخی هاشون واقعاً چهره های معلوم الحالی هستند و چیه؟ اصلاً نمی شه روی هیچ کدام از صحبت هاشون تکیه کرد

و باور داشت و این ها. در نتیجه اگر قرار است که در یک کلمه آدم بگه ، این یک سند سازی جعلی است ، یک کتاب سازی خیلی مشمنز کننده ای است برای خراب کردن سازمان فدائی ، برای خراب کردن چهره های سازمان فدائی ، برای خراب کردن حمید اشرف، و اشاعه یک سری چیزهای نادرست به نام حمید اشرف در میان جوان ها که باید در مقابلش ایستاد ، باید همه فعالان جنبش کمونیستی این توطئه را افشاء کنند و من از همه ، آن طور می گوئید از کسانی خواستید که همکاری نکردند، اتفاقاً باید از همه خواست که بیان و همکاری کنند و هر چه که می توانند با فاکت ها و مدارک جدیدتر ثابت کنند ، نشان بدهند که این کتاب جعلی است و جوان ها را بهشون هشدار بدهند که وارد یک چنین چیزی نشوند. البته من در این لحظه آخر بگذارید یک نکته هم بگم، ما در روز شنبه چهار فبروری در شهر شما یک مراسمی به مناسبت سیاهکل داریم . آن جا یک جلسه پرسش و پاسخ وجود دارد، سخنانش هم خود من هستم ، که در نتیجه اگر این صحبت هائی که شد برای شنوندگان رادیوی شما هر سؤالی ایجاد کرده باشد، من آن جا هستم و می توانند در هوسبی ترف (Husbyträff) این (مراسم) ساعت شش بعد از ظهر است، و پرسش و پاسخ هم آزاد است، من می توانم به هر سؤالی که در این زمینه مطرح شده بپردازم و در حد خودم پاسخ بدم.

رادیو همبستگی: بسیار خوب. من از شما ممنونم.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۲۱۱ ، دی ماه ۱۳۹۵

یادداشت:

زیان گفتار مصاحبه، امانتدارانه حفظ شده است.

اداره پورتال AA-AA